

مطالعه استعاره‌های مفهومی در اصطلاحات گویش لیرای در چهارچوب

زبان‌شناسی شناختی (ص ۴۵-۶۳)

مآنده حسن‌زاده،^۱ زهرا باباسالاری (نویسنده مسئول)،^۲ سعید یزدانی^۳

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۷

چکیده

علوم شناختی، مطالعه علمی ذهن و هر آنچه که نمودهای هوشمندی و آگاهی هستند؛ مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی‌اند. زبان‌شناسان شناختی، بر اساس برداشت‌های جدید سه دهه اخیر، ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرده‌اند که در آن، استعاره دیگر صرفاً یک آرایه ادبی نیست؛ بلکه با عنوان «استعاره مفهومی»، یک حوزه معنایی یا مفهومی از طریق حوزه معنایی یا مفهومی دیگر در آن درک و تجربه می‌شود. هدف از این پژوهش، بررسی معنایی سی و دو اصطلاح گویش لیرای بر اساس نظریه شناختی است. در این پژوهش، ابتدا به دوروش میدانی و کتابخانه‌ای، اصطلاحات گویش لیرای را که بر اساس نظریه کوچش به سه دسته اصطلاحات مبتنی بر استعاره، اصطلاحات مبتنی بر مجاز و اصطلاحات مبتنی بر دانش متعارف طبقه‌بندی شده، جمع‌آوری کرده‌ایم. پس از آن، انگیزه‌های مفهومی این طبقه‌ها بررسی شده است تا بدین وسیله بتوانیم معنای اصطلاحات را به کمک استعاره درک کنیم. همچنین با مطالعه انگیزه‌ها و درک حوزه‌های مفهومی مربوط به هر انگیزه، طبقه‌بندی اصطلاحات انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که استعاره‌های موجود در گویش لیرای از طریق الگوپردازی از مفاهیم تجربی و اساسی ذهن انسان‌ها درک و ساخته می‌شود.

کلمات کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، گویش لیرای، اصطلاحات، حوزه معنایی.

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

E-mail: hasanzadeh_59@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Email: z.babasalari@pnu.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. Email: saya134074@yahoo.com



۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی، رویکردی برای تحلیل زبان طبیعی است که در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی ظهور یافت. در این رویکرد، بر زبان به عنوان ابزاری برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود. این نظریه سعی دارد زبان را در ارتباط با شناخت توصیف کند. «زبان شناسی شناختی ریشه در ظهور علوم‌شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد» (Ivans & Green, 2006: 3). در این رویکرد، زبان، نظامی از مقوله‌ها در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان فقط به عنوان پدیده‌ای مستقل بررسی نمی‌شود؛ بلکه «به عنوان نمودی از نظام مفهومی کلی، اصول مقوله‌بندی، ساز و کارهای پردازش و تأثیرهای تجربی و محیطی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (بورش و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۱۵). اصطلاحات از جمله مقولاتی هستند که توصیف واحدی از آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، تعاریف متفاوتی از آن‌ها ارائه شده است. بعضی آن‌ها را عباراتی می‌دانند که «در آن‌ها میان آنچه گفته می‌شود و آنچه مورد نظر است تفاوت وجود دارد» (Laval, 2003: 18) و برخی می‌گویند «عباراتی که معنی مجازی آن‌ها به معنی کلماتی که اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها هستند متفاوت است» (Libben & Titone, 2008: 66) و «معمولاً به لحاظ ساختاری معیوب‌اند» (Billkova, 2000: 102).

تحقیقات زبان‌شناسان در چند دهه اخیر نشان داده است که معنای اصطلاحات، چیزی فراتر از آنچه به نظر می‌رسد است. صاحب‌نظران عصر جدید ادعا کرده‌اند که معنای بسیاری از اصطلاحات را می‌توان تا حدی از معنای کلمات تشکیل‌دهنده آن‌ها دریافت. برخی نیز بر این باورند که «معمولاً اجزای يك اصطلاح، معناهایی قابل‌شناسایی دارند که با یکدیگر ترکیب می‌شوند و معنای کل را تشکیل می‌دهند» (Wasow & Nunberg, 1983: 66-68).

برخلاف دیدگاه‌های سنتی به اصطلاحات، «رویکرد زبان‌شناسی شناختی، عبارات اصطلاحی را تحلیل‌پذیر تلقی می‌کند، به این صورت که معنای اصطلاحات از طریق سازوکارهای مفهومی قابل‌درک هستند» (تیلر، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۳). از نظر زبان‌شناسی شناختی، اصطلاحات تنها عناصری از واژگان ذهنی ما نیستند، بلکه مقولاتی نظام‌مندند که ریشه در نظام مفهومی ما دارند و معنای بسیاری از آن‌ها از طریق همین نظام مفهومی و شناختی که از جهان پیرامون خود به دست می‌آوریم قابل‌درک است.

کوچش (۲۰۱۰) معتقد است که برای معنای بسیاری از اصطلاحات، یک انگیزه مفهومی نظام‌مند^۱ وجود دارد. درحقیقت، انگیزه به‌کاررفتن برخی واژه‌ها در تعداد زیادی از اصطلاحات، نوعی ساز و کار شناختی است که حوزه‌های دانش را به معنای اصطلاحی پیوند می‌دهد. البته در برخی موارد، هیچ اطلاعی در مورد انگیزه مفهومی معنای اصطلاحات نداریم و نمی‌توانیم معنای آن‌ها را پیش‌بینی کنیم.

¹-systematic conceptual motivation

همچنین دریافت انگیزه مفهومی به ما کمک می‌کند که معنای یک اصطلاح را تا حد زیادی و نه کاملاً پیش‌بینی کنیم. کوجش (۲۰۱۰) به معرفی سه ساز و کار شناختی^۱ می‌پردازد که در بسیاری از اصطلاحات به چشم می‌خورند: استعاره^۲، مجاز^۳ و دانش متعارف^۴. البته در این پژوهش، توجه به استعاره در اولویت و به‌عنوان چارچوب قرار گرفته است.

عبارات اصطلاحی، بخش مهمی از هر زبان را به خود اختصاص داده‌اند تا جایی که گاه بیان برخی مفاهیم، به‌ویژه مفاهیم انتزاعی، بدون استفاده از اصطلاحات، بسیار دشوار و بعضاً غیرممکن است. «این عبارات جزء جدانشدنی زبان‌اند که کار تعامل اجتماعی را تسهیل می‌کنند، انسجام درون‌متنی را افزایش می‌دهند و از همه مهم‌تر، انعکاس‌دهنده الگوهای اساسی تفکر بشر هستند» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲: ۱۳).

«استعاره نوعی مجاز لغوی است که علاقه آن مشابهت است؛ یعنی تشبیهی که یکی از دو رکنش (مشبه یا مشبه‌به) حذف شده باشد» (اکو، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۰). در زبان‌شناسی، استفاده از یک نشانه زبانی به جای نشانه زبانی دیگر بر پایه تشابهی است که بین این دو مفهوم برقرار است (نک. سیف‌اللهی، ۱۳۸۲: ۱۵۶). قدیمی‌ترین تعریف استعاره از دیدگاه ارسطو «آن است که چیزی را به نامی بخوانیم که آن نام در اساس به چیز دیگری تعلق دارد» (شیری، ۱۳۸۹: ۳۴). از نظر وی، «استعاره، صورت مختصر تشبیهی است که در قالب یک واژه بیان می‌گردد» (بورشه و همکاران، ۱۳۷۷: ۲۹۲). در واقع، «تشبیه همان استعاره است با اندکی اختلاف؛ زیرا هنگامی که شاعر درباره آشیل می‌گوید: به‌مانند شیر حمله آورد، تشبیه است و اگر بگوید: این شیر حمله‌ور شد، استعاره است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). وقتی اصطلاحی با استعاره برانگیخته می‌شود، معنی کلی اصطلاح مبتنی بر حوزه‌ای است که مناسب آن اصطلاح باشد و به این ترتیب جنبه‌های دقیق‌تر و شفاف‌تر معنای اصطلاح و انطباق‌های مفهومی آن استوار می‌گردد. روشن‌ترین و شناخته‌ترین نمونه‌های تکیه چندمعنایی واژه بر استعاره در «گستره استعاره و کانون معنایی اصلی حوزه مبدأ است که به وسیله انطباق‌های ممیز کانون معنایی چندمعنایی واژه‌ها را در حوزه مبدأ رقم می‌زند» (راجر و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵).

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره فهم یک قلمروی مفهومی از طریق قلمروی مفهومی دیگر است؛ مثلاً وقتی با استفاده از سفر درباره زندگی حرف می‌زنیم یا بحث و جدل را با جنگ، خشم را با آتش و وقت را با طلا توصیف می‌کنیم؛ در تمام موارد از استعاره مفهومی استفاده کرده‌ایم. استعاره، باز نمود ادعایی است که به‌عنوان یکی از اصول اساسی زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود و بر اساس آن، زبان و تفکر با یکدیگر درهم‌تنیده شده‌اند. «فرایند استعاره در زبان، تبادل معانی میان واژه‌هایی

^۱- cognitive mechanism

^۲- metaphor

^۳-metonymy

^۴-conventional knowledge

است که در استعاره‌های کلامی صریح^۱ بررسی می‌کنیم و بر پایه جهانی ادراک شده، بنیان نهاده می‌شود که خود محصول ناخودآگاه است» (چاتریس- بلک، ۱۳۹۷: ۱۱)؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فهم بهتر استعاره، به فهم بهتر ارتباط میان صورت‌های بیرونی زبان و صورت‌های درونی تفکر بشر کمک می‌کند. «در استعاره مفهومی، ساختار دقیق مفهومی که در حوزه‌های مبدأ قرار می‌گیرد، بر ساختار مفهوم انتزاعی در حوزه مقصد بازتاب می‌یابد؛ به عبارت دیگر، بین دو گشتالت تجربی که یکی ابعاد دقیق‌تر و دیگری ابعاد نامشخص‌تری دارد، ارتباط برقرار شده و بخشی از گشتالت حوزه مقصد از روی ساختار دقیق حوزه مبدأ الگوبرداری می‌شود» (مشععی، ۱۳۸۰: ۱۳).

هدف از انجام این پژوهش، بررسی معنایی اصطلاحات گویش لیراوی بر اساس نظریه شناختی است. گویش لیراوی که عمدتاً در شهرستان دیلم (در شمال استان بوشهر) و روستاهای اطراف آن استفاده می‌شود؛ زیرمجموعه‌ای از گویش لری است و شباهت‌های بسیار زیادی به گویش‌ها و لهجه‌های غالب مردم شهرستان‌های گناوه، هندیجان، ماهشهر و گچساران دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که این گویش را به گویش لری مرتبط می‌کند استفاده از پیشوند «ا» به جای «می» در ابتدای افعال است؛ مثلاً «ایژم» معادل «می‌روم» و «ایژنم» معادل «می‌زنم» است. به دلیل موقعیت جغرافیایی بندر دیلم (واقع شدن در ساحل خلیج فارس) و داد و ستد با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تعداد قابل‌ملاحظه‌ای لغات عربی نیز وارد این گویش شده و نوعی گویش خاص لری بندری ایجاد شده است که به دلیل متمایز کردن آن از دیگر گویش‌ها و نام‌های مشابه مانند لیر، لیراو، لیرو، لیرک و لیرسر، گویش «لیراوی دیلمی» نامیده می‌شود. همچنین این گویش، شباهت‌ها و اشتراکاتی با گویش‌های بختیاری، ممسنی، کوهمره فارس، دوان کازرون و بوشهری دارد (نک. لیراوی، ۱۳۸۰).

در مورد نام کنونی این منطقه نیز خلیفه‌زاده (۱۳۹۳) معتقد است که لیراوی در قرون ششم و هفتم، نام یکی از طوایف لر بزرگ بوده است که مناطق تصرف‌شده آن‌ها در نواحی ساحلی خلیج فارس و کوهستانی کهگیلویه، کم‌کم از قرن هشتم به بعد به این نام شهرت یافت. نام دهستان لیراوی در شهرستان دیلم نیز یادگار نام و حضور آن طایفه در این سرزمین است.

پژوهش حاضر می‌تواند از یک سو به بازیابی معنای بسیاری از اصطلاحات کمک کند و از سویی دیگر به حفظ و انتقال آن‌ها به نسل‌های آینده یاری رساند. همچنین بررسی اصطلاحات از دیدگاه شناختی می‌تواند یادگیری آن‌ها را برای نسل جوان که آشنایی کمتری با گویش لیراوی دارند و یا پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعه فولکلور و ادبیات عامه، آسان‌تر سازد. افزون بر این، از لابه‌لای استعاره‌های به کاررفته در اصطلاحات این گویش می‌توان به دیدگاه گویشوران از جهان پیرامونشان پی

^۱-Explicit verbal metaphors

برد؛ بنابراین نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند به پژوهشگران حوزه مردم‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی زبان یاری رساند.

۱-۲. پیشینه تحقیق

محققان داخلی و خارجی بسیاری به مطالعه استعاره‌های مفهومی و کاربرد آن‌ها در اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، اشعار و دیگر آثار ادبی پرداخته‌اند.

مثلاً آرمان و همکاران (۱۴۰۰) استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری واژه‌های «آب» و «آتش» را در ضرب‌المثل‌های فارسی واکاوی نمودند و به این نتیجه رسیدند که «آتش، ویرانگر است». نگاشت اصلی در مفهوم استعاری ضرب‌المثل‌های مرتبط با این واژه است که چهل و دو بار تکرار شده است. افزون بر این، نگاشت اصلی در استعاره مفهومی ضرب‌المثل‌هایی که شامل واژه «آب» می‌شوند به صورت طرح‌واره فضایی (جابه‌جایی) است که هجده بار تکرار شده‌اند. آن‌ها معتقدند شاعران و نویسندگان، با استفاده از این نگاشت‌ها، مضامینی خلق نموده‌اند که همواره شنوندگان و خوانندگان را مشتاق کرده و در ترویج ضرب‌المثل‌ها موثر بوده‌اند.

همچنین گلشائی، موسوی و حق‌بین (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیلی شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری» به منظور درک شیوه مفهوم‌سازی تجارب روزمره گویشوران، ضرب‌المثل‌های ترکی آذری را در چارچوب معنی‌شناسی شناختی تحلیل نمودند و دریافته‌اند که طرح‌واره حجمی و حوزه مبدأ حیوان، بیشترین بسامد و طرح‌واره تعادلی و حوزه‌های مبدأ گرما - سرما و مسیر، کم‌ترین بسامد را داشته‌اند.

در مطالعه‌ای دیگر، ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸)، با دیدگاهی زبان‌شناختی، استعاره‌های مفهومی حوزه «خشم» را در ضرب‌المثل‌های فارسی و ترکی بررسی نمودند و پربسامدترین نگاشت‌نام‌ها و حوزه‌های مبدأ نیز شناسایی شدند تا مشخص گردد گویشوران این دو زبان بیشتر از چه نگاشت‌نام‌ها و حوزه‌های مبدأ برای بیان استعاری خشم استفاده می‌کنند. مشخص شد که در زبان فارسی، «خشم، آتش است» و در زبان ترکی «خشم، نادانی / جهل است» پرکاربردترین نگاشت‌نام‌ها هستند. حوزه‌های مبدأ «روشنایی و تاریکی» در زبان فارسی و «انسان / بدن انسان» در زبان ترکی نیز پربسامدترین حوزه مبدأ بودند. آن‌ها در پژوهش دیگری نیز استعاره‌های مفهومی حوزه عشق را در ۲۰۱ ضرب‌المثل سه زبان فارسی، انگلیسی و ترکی بررسی و تحلیل نموده‌اند. هدف آن‌ها یافتن پربسامدترین نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ برای بیان استعاری عشق در هر سه زبان بوده است. در پایان مشخص گردید که نگاشت «عشق، بلا، درد، رنج و بیماری است»؛ پربسامدترین نگاشت در زبان فارسی است در حالی که «عشق، روشنایی است»؛ پرکاربردترین در زبان انگلیسی و زبان ترکی است (نک. ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۷).

علاوه بر این، زارع ماهفروزی و کربلایی صادق (۱۳۹۷) نیز استعاره‌های مفهومی را در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مازندرانی مطالعه کرده و میزان انعکاس ویژگی‌های اقلیمی و فرهنگی در آن‌ها را با رویکردی شناختی بررسی نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در ساخت استعاره‌های مازندرانی، بافت اقلیمی؛ مانند اجزای طبیعت و حیوانات از پربسامدترین حوزه‌های مبدأ استفاده شده هستند. همچنین دریافتند که استعاره‌های مفهومی حوزه اخلاق، احساسات و عواطف، بیشترین کاربرد را دارند.

رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) نیز پژوهشی بر روی نقش استعاره مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی انجام دادند و تلاش نمودند حوزه‌های مبدأ پرکاربرد در آن‌ها را بیابند. نتایج تحقیق آن‌ها منجر به شناسایی بیست و چهار حوزه، از جمله جهات و مکان، زمان، اندام‌ها و پیکره انسان، ساختمان و بنا، گیاهان، حیوانات، خانواده و غیره گردید. آن‌ها معتقدند که تمامی این حوزه‌ها قابل انطباق با فرهنگ ایرانیان در طول تاریخ است و از زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها برآمده است.

دانشفر (۱۳۸۹) هم در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی کاربرد اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در روزنامه همشهری (رویکردی زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی)» به بررسی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در این روزنامه می‌پردازد. این پژوهش در نظر دارد تا به کارگیری نسبتاً گسترده آن‌ها در حوزه مطبوعات ایران را نقد و بررسی کرده و میزان کاربرد و تغییرات اعمال شده بر این عناصر و اقلام زبانی را در انواع گونه‌های مطبوعاتی تحلیل نماید.

در حوزه مطالعات خارجی نیز چندین مطالعه و پژوهش در این زمینه انجام گرفته است؛ مثلاً تانگ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های مفهومی باد در اصطلاحات چینی ماندرین»^۱ به تحلیل معانی «باد» و شیوه‌های مختلف تجربه و درک مفاهیم استعاری آن می‌پردازد. داده‌های این مقاله از فرهنگ اصطلاحات چینی گردآوری شده و معانی به دست آمده در دو بخش عمده معانی اولیه و معانی ثانویه جای گرفته‌اند.

همچنین کوچش و زابو (۱۹۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «اصطلاحات: رویکرد معناشناسی شناختی» همراه با ذکر نمونه‌های متعدد از اصطلاحات انگلیسی، به معرفی ساز و کارهای شناختی دخیل در معنای اصطلاحات می‌پردازند. به نظر آنان نتایج مطالعه اصطلاحات بر اساس نظریه شناختی می‌تواند یادگیری این بخش از زبان را به خصوص برای دانشجویان غیرانگلیسی‌زبان آسان‌تر سازد. به نظر آنان، اصطلاحات، حاصل شناخت ما از جهان هستی هستند و مقولاتی دارای مفهوم طبیعی هستند و نه صرفاً زبانی.

کوفاک (۲۰۰۵) نیز در مطالعه‌ای، از تعدادی زبان‌آموز بزرگسال یونانی خواست معنای اصطلاحات نا شناخته انگلیسی را حدس بزنند و فرایند فکری خود را بلافاصله پس از ارائه پاسخ، توصیف کنند.

¹-Wind as a Conceptual Metaphor in Mandarin Chinese Proverbs

نتایج نشان داد که آن‌ها از استعاره‌های مفهومی به عنوان راهبردی برای حدس‌زدن معنای اصطلاحات، استفاده محدودی کرده‌اند.

۲-۱. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش از نظر نتایج تحقیق، بنیادی و از نظر فرایند، کیفی است. همچنین بر اساس هدف، این پژوهش، پژوهشی توصیفی است؛ بدین معنا که به توصیف و تشریح پدیده‌ای زبانی به نام اصطلاحات می‌پردازد. روش گردآوری داده‌ها روش میدانی و کتابخانه‌ای است و ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه است. داده‌های این پژوهش هم از طریق مصاحبه‌های هدفمند با گویشوران و هم از راه مطالعه منابعی که اصطلاحات گویش لیراوی را گردآوری کرده‌اند صورت پذیرفته است. جامعه آماری این پژوهش شامل گویشوران سالخورده ساکن در قریه بنه خاطر، بنه احمد و احمد حسین است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، روشی توصیفی است که بر اساس آن، اصطلاحات استخراج شده از فرایند مصاحبه، بر اساس نظریه کوچش تجزیه و تحلیل و توصیف می‌شوند. در این پژوهش، آوانگاری نمونه‌ها بر اساس آخرین نسخه آوانگار بین‌المللی IPA ارائه شده است.

۲. بحث اصلی

تعداد عبارات اصطلاحی که برای این پژوهش جمع‌آوری شده‌اند، ۱۷۳ عبارت هستند که ذکر همه آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد؛ زیرا تنها به ذکر سی و دو اصطلاحی که در آن‌ها سازوکار شناختی استعاره دیده می‌شود بسنده شده است. در ادامه، طبقه‌بندی اصطلاحات، آوانگاری، معنای لغوی، مفهوم آن‌ها، نگاشت‌نام‌ها، حوزه‌های مبدأ و مقصد و همچنین بسامد آن‌ها ذکر می‌گردد:

۲-۱. استعاره با مقصد «غم»

- کمرش وَ غم و غصه إشکسه / kæmæref væ γæm o γosseh eʃkæhseh

معنی: کمرش به خاطر غم و غصه شکسته.

مفهوم: غم و غصه زیاد باعث از دست رفتن توان و طاقت او شده است.

نگاشت‌نام: غم، بار سنگین است.

مبدأ: بار سنگین / مقصد: غم و غصه

- زخمشه تازه کردی / zæxmeʃæh tæzæh kerdi

معنی: زخمش را دوباره تازه کردی.

مفهوم: غم و غصه‌اش را دوباره به یادش آوردی.

نگاشت‌نام: غم، زخم است.

مبدأ: زخم / مقصد: غم و غصه

- جیگرشه خین کردن / džigærefæh xin kerdən

معنی: جگرش را خون کردند.

مفهوم: غم و غصه‌اش را افزایش دادند؛ اندوهگینش کردند.

نگاشت‌نام: غم، خون جگر است.

مبدأ: خون جگر / مقصد: غم و غصه

- دلش پینه بهسه / delef pinæh bæhseh

معنی: دلش پینه بسته.

مفهوم: قلبش مملو از غم و غصه است.

نگاشت‌نام: غم، پینه روی قلب است.

مبدأ: زخم / مقصد: غم و غصه

- تَش مین جونش افتاده / tæf men dʒu:nəʃ oftædeh

معنی: آتش به جانش افتاده است.

مفهوم: غم و غصه باعث عذاب و زجرش می‌شود.

نگاشت‌نام: غم آتش است.

مبدأ: آتش / مقصد: غم و غصه

- زَنگه دلش شُسه / zængæh delefæ ʃoseh

معنی: زنگار را از دلش شسته است.

مفهوم: غم و غصه را از قلبش زدوده و پاک کرده است.

نگاشت‌نام: غم و غصه، زنگار است.

مبدأ: زنگار / مقصد: غم و غصه

- وَ غصه گداخته / və ɣosseh godaxteh

معنی: غم و غصه، او را آب کرده (ذوب کرده) است.

مفهوم: از شدت غم و غصه لاغر شده است.

نگاشت‌نام: غم و غصه، آتش است.

مبدأ: آتش / مقصد: غم و غصه.

بنابراین، غم به عنوان مفهومی انتزاعی در اصطلاحات گویش مورد نظر به تصاویری ملموس و عینی مانند بار سنگین، زخم، پینه، جگر خونین، آتش و زنگار گره زده شده است که درک آن‌ها را تسهیل می‌کند. درواقع، استعاره‌ها سبب شدند، غم که تنها تصویری ذهنی است به کمک استعاره مفهومی، تصویری عینی نیز بیابد.

۲-۲. استعاره با مقصد «زندگی»

- ریشه‌ت پره / riʃæht bereh/

معنی: ریشه‌ات بریده شود؛ ریشه‌ات قطع شود.

مفهوم: نوعی نفرین تلقی می‌شود که در آن آرزو می‌کنی که شخصی نابود شود.

نگاشت‌نام: زندگی، ریشه درخت یا گیاه است.

مبدأ: ریشه / مقصد: زندگی

- پَرِپَرِ وابی / pærpær vabi/

معنی: [الهی که] پرپر شوی.

مفهوم: نوعی نفرین است که در آن آرزو می‌شود فردی همانند گلبرگ های گل، پرپر و نابود شود.

نگاشت‌نام: جان، گل است. جان و زندگی که حوزه‌ای انتزاعی است با گل که تصویری واقعی است درک می‌شود.

مبدأ: گل / مقصد: زندگی

- زوالت در بیا / zo:ʌlet dær biʌd /

معنی: زوال تو در بیاید (آشکار شود).

مفهوم: نوعی نفرین است که در آن آرزو می‌شود فردی دچار زوال و نابودی شود.

نگاشت‌نام: زوال، شیئی پنهان است.

مبدأ: شیء پنهان / مقصد: زندگی

- خَهکِشتر آوی / xæhkeʃtær ?ʌvi

معنی: [الهی که] خاکستر شوی.

مفهوم: نابود شوی.

نگاشت‌نام: نابودی، خاکستر است.

مبدأ: خاکستر / مقصد: نیستی و نابودی

۲-۳. استعاره با مقصد «اوضاع و احوال»

- انگار لَنجش غرق واییده / ?engar lændʒeʃ ɣærq vʌbideh

معنی: انگار لَنجش (نوعی قایق چوبی) غرق شده است.

مفهوم: اوضاع و احوالش نامساعد است.

نگاشت‌نام: اوضاع و احوال، لَنج است. اوضاع و احوال که حوزه‌ای انتزاعی است، با شناور غرق

شده که تصویری ملموس‌تر است بهتر درک می‌شود.

مبدأ: لَنج / مقصد: اوضاع و احوال

۲-۴. استعاره با مقصد «سود و منفعت»

- خُل زیر گِردِه خوش ایکنه / xol zir gerdæh xoʃ ikoneh

معنی: آتش سرخ را فقط زیر قسمتی که گِردِه (نوعی نان محلی که در تنور سنتی پخت می‌شود) خودش قرار دارد می‌ریزد.

مفهوم: فقط به سود خودش کار می‌کند. فقط به فکر منافع خودش است و به دیگران اهمیتی

نمی‌دهد. سود و منفعتی که انسان کسب می‌کند، آتشی است که نان و روزی انسان را مهیا می‌کند. اگر

انسان، آتش را فقط در زیر نان خود بگذارد، تنها به سود خود قدم بر می‌دارد و خودخواه محسوب

می‌شود. سود که حوزه‌ای انتزاعی است، با آتش که تصویری واقعی است، درک می‌شود.

نگاشت‌نام: سود، آتش است.

مبدأ: آتش / مقصد: سود و منفعت

- آو شیرین و کسی دادن / ?əʊ ʃiri:n væ kæsi dɑdæn

معنی: آب شیرین به کسی دادن.

مفهوم: سود و منفعت به کسی رساندن. سود که مفهومی انتزاعی است با آب شیرین که تصویری عینی است بهتر درک می‌شود.

نگاشت‌نام: سود و منفعت، آب شیرین است.

مبدأ: آب شیرین / مقصد: سود و منفعت

- موری بال درآورده / mu:ri bəl dær ?a:verdeh

معنی: مورچه، صاحب بال شده.

مفهوم: سود و نعمتی به دست آورده که موجب بدبختی او می‌شود.

در «تحف العقول» آمده‌است که امام کاظم (ع) فرمودند: وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالذَّكَرِ شَرًّا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ فَطَارَتْ فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ؛ اگر خداوند بخواهد بلائی بر سر مورچه‌ها بیاورد به آن‌ها دو بال می‌دهد تا پرواز کنند و طعمهٔ پرندگان شوند. در این جمله نکتهٔ ظریفی نهفته شده‌است. گاهی انسان از نداشتن بعضی امکانات شکایت می‌کند، در حالی که حکمت خداوندی ایجاب کرده که این چنین باشد، و اگر این چنین نبود و او از آن امکانات برخوردار می‌شد چه بسا باعث نابودی او می‌گردید. مورچه در روی زمین آهسته راه می‌رود و دشمنی هم ندارد، فکر می‌کند که اگر می‌توانست پرواز کند به تمام آرزوهایش می‌رسید، ولی خبر ندارد که اگر بال و پر می‌داشت، طعمهٔ پرندگان می‌شد و بالای جانش می‌گشت (نقل از: عبدالله زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

نگاشت‌نام: سود بال است.

مبدأ: بال مورچه / مقصد: سود نامناسب

۵-۲. استعاره با مقصد «هدف»

- سگه بی‌سوار / sægeh bi sævʌr

معنی: سگ همراه سوارکار (که صاحب سگ است).

مفهوم: به افرادی اطلاق می‌شود که زیاد رفت‌وآمد می‌کنند و با هر کسی و در هر کاری حاضر می‌شوند.

نگاشت‌نام: هدف، صاحب و سوار است. هدف که حوزه‌ای انتزاعی است، با سوار و صاحب که تصویری واقعی است، درک می‌شود. هدف، سوار و صاحب سگ است که معمولاً با مهمیز یا چوبی شبیه به آن به سگ اشاره می‌کند و هدف و مسیر را به آن نشان می‌دهد. پس بی‌هدف در هرجا حاضر شدن و رفت و آمد بیهوده، بی سوار و بی صاحب بودن سگ است.

مبدأ: سوار و صاحب / مقصد: هدف

۲-۶. استعاره با مقصد «فرصت»

- او نداره سی شنو / ?əu nədʌrɛh si ʃɛnəu

معنی: آبی برای شنا در دسترس ندارد.

مفهوم: فرصت مناسب برای بروز مهارت‌هایش (معمولاً منفی) را پیدا نمی‌کند.

نگاشت‌نام: فرصت، آبی است که می‌توان در آن شنا کرد.

مبدأ: آب برای شنا / مقصد: فرصت

۲-۷. استعاره با مقصد «اصل و نسب»

- لَته تَحل / lætei təhl

معنی: بوته تلخ

مفهوم: این عبارت معمولاً در مورد افراد بی‌اصل و نسب به کار می‌رود.

نگاشت‌نام: اصل و نسب، بوته است.

مبدأ: بوته / مقصد: اصل و نسب

۲-۸. استعاره با مقصد «کار سخت»

- بُرد گَپ ورنِدار / bærdɛ gæp vɛrnɛdʌr

معنی: سنگ بزرگ بر ندارد.

مفهوم: در مواقعی استفاده می‌شود که کسی می‌خواهد کاری را که در توانش نیست بر عهده گیرد و انجام دهد.

نگاشت‌نام: کار سخت، سنگ بزرگ است.

مبدأ: سنگ بزرگ / مقصد: کار سخت

۹-۲. استعاره با مقصد «کار پنهانی»

- آفتو پِس کُهِ / ?æftəʊ pæse koh

معنی: آفتاب پشت کوه

مفهوم: کاری که ممکن است به طور موقت پنهان بماند ولی به زودی برملا می‌شود.

نگاشت‌نام: کار پنهانی، آفتاب پشت کوه است.

مبدأ: آفتاب پشت کوه / مقصد: کار پنهانی

۱۰-۲. استعاره با مقصد «گرفتاری و بدبختی»

- آو شیلی / əʊ feli?

معنی: آب گل‌آلود

مفهوم: بدبختی و گرفتاری

نگاشت‌نام: گرفتاری آب گل‌آلود است.

مبدأ: آب گل‌آلود / مقصد: بدبختی

- وزمین گرم بَخَری / væ zəmine gərm bexəri

معنی: [الهی که] به زمین گرم بخوری.

مفهوم: در مواقعی که کسی آرزو می‌کند فردی دچار بدبختی و گرفتاری شود از این عبارت استفاده می‌شود.

نگاشت‌نام: بدبختی، زمین گرم است.

مبدأ: زمین گرم / مقصد: بدبختی و گرفتاری

- رَه زِر دوم / rəh zer du:m

معنی: به زیر دام رفت.

مفهوم: دچار گرفتاری و بدبختی شد.

نگاشت‌نام: گرفتاری، دام است.

مبدأ: دام / مقصد: گرفتاری

۱۱-۲. استعاره با مقصد «ضرر و آسیب»

- دیدش کورم که / dideʃ ku:rom keh

معنی: دودش مرا کور کرد.

مفهوم: به من ضرر زد.

نگاشت نام: ضرر دود است.

مبدأ: دود / مقصد: ضرر

۱۲-۲. استعاره با مقصد «بهانه جویی»

- داسه مرتب تیز ایکنه / dəsəh morætəb tiz i:koneh

معنی: پیوسته در حال تیز کردن داس است.

مفهوم: همیشه در حال بهانه جویی است.

نگاشت نام: بهانه جویی، تیز کردن داس است.

مبدأ: داس / مقصد: بهانه

۱۳-۲. استعاره با مقصد «خشم»

- خینش و جوش او مده / xineʃ və dʒu:ʃʔu:mædeh

معنی: خونش به جوش آمده است.

مفهوم: عصبانی شده است.

نگاشت نام: خشم و عصبانیت، نقطه جوش (داغی) است.

مبدأ: نقطه جوش / مقصد: خشم

۱۴-۲. استعاره با مقصد «انس و محبت»

- باش گره بهسه / baʃ gereh bæhseh

معنی: باهاش گره بسته.

مفهوم: با او انس گرفته.

نگاشت‌نام: محبت، گره است.

مبدأ: گره / مقصد: انس و محبت

۱۵-۲. استعاره با مقصد «عذاب»

- پیسی و سر کسی درآوردن / pi:si væ sære kæsi darʌverdæn

معنی: کسی را دچار بیماری پیسی کردن.

مفهوم: فردی را به رنج و عذاب انداختن.

نگاشت‌نام: عذاب و رنج، بیماری پیسی است.

مبدأ: بیماری پیسی / مقصد: عذاب

۱۶-۲. استعاره با مقصد «گرانی»

- و قیمته جون ایفروشه / væ qeɪmæteh dʒu:n ?i:fru:ʃeh

معنی: به قیمت جان آدمی می‌فروشد.

مفهوم: بسیار گرانفروش است.

نگاشت‌نام: گرانی، جان آدمی است.

مبدأ: جان آدم / مقصد: گرانی

۱۷-۲. استعاره با مقصد «عشق»

- مین پیچ و خم عشق گیر کرده / men piʃo xæme ?eʃq gir kerdeh

معنی: در پیچ و خم عشق، گیر کرده است.

مفهوم: در راه عشق و عاشقی دچار مشکلاتی شده است.

نگاشت‌نام: عشق، مسیر است.

مبدأ: مسیر / مقصد: عشق.

۱۸-۲. استعاره با مقصد «شادی»

- و دل خشی بال درآورده / væ del xæʃi ba:l dærʌverdeh

معنی: از دلخوشی و شادی بال در آورده؛ از شادی در آسمان‌ها پرواز می‌کند.

مفهوم: در اوج شادی و سرخوشی قرار دارد.

نگاشت‌نام: شادی، پرواز است.

مبدأ: پرواز / مقصد: شادی.

- مین دلش کیل ایزنه / men delef kel ?izæneh

معنی: در قلبش کیل می‌کشد.

مفهوم: بسیار شاد است.

نگاشت‌نام: شادی، کیل کشیدن است.

مبدأ: کیل کشیدن / مقصد: شادی کردن.

۳. نتیجه‌گیری

یکی از کاربردی‌ترین محورهای مطالعه در رویکرد معناپنیا در مطالعه زبان، استعاره است. استعاره در زبان‌شناسی شناختی، همان استعاره در نظریه‌های معاصر است که در آن، یک حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد داریم. در این نوع استعاره، برای درک بهتر مفهوم یک واژه که مفهومی انتزاعی است، از واژه عینی‌تر و ملموس‌تر استفاده می‌شود. بدین ترتیب، کاربران قادر می‌شوند مفهومی انتزاعی فاقد ساختار را بر حسب موضوعی عینی‌تر یا دست‌کم ساختاری‌تر، درک کنند که به آن استعاره مفهومی می‌گویند. در این مطالعه از مجموع اصطلاحات جمع‌آوری‌شده گویش لیراوی با بسامد ۱۷۳، تعداد سی و دو اصطلاح که با ساز و کار شناختی استعاره قابل تحلیل بودند بررسی و معانی، مفاهیم، نگاشت‌نام‌ها، حوزه‌های مبدأ و مقصد هر کدام مشخص گردید. نتایج حاصل از تحلیل نشان داد که استعاره‌های مفهومی در حدود هجده درصد از اصطلاحات گردآوری شده قابل تشخیص بود. این استعاره‌ها در حوزه شادی و غم، زندگی، اوضاع و احوال، سود و منفعت، هدف، فرصت، اصل و نسب، کار سخت، کار پنهانی، گرفتاری و بدبختی، ضرر و آسیب، بهانه‌جویی، خشم، انس و محبت، عذاب، گرانی و عشق شکل گرفته‌اند. استعاره‌های موجود در این گویش از طریق الگوبرداری از مفاهیم تجربی و اساسی ذهن گویشوران در این ناحیه درک و ساخته شده‌اند و به نظر می‌رسد که همواره رابطه نظام‌مندی بین دو حوزه انتزاعی و عینی در این گویش و دیگر گویش‌ها وجود داشته باشد. به دلیل محدودیت‌هایی که در گردآوری اطلاعات وجود داشته است می‌توان ادعا نمود که قطعاً تعداد چنین استعاره‌هایی در این گویش می‌تواند بیش از موارد مذکور در این مطالعه باشد.

منابع

- آرمان، علیرضا، علوی مقدم، مهیار، تسنیمی، علی، و الیاسی، محمود (۱۴۰۰). واکاوی نگاشت مرکزی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری واژه‌های «آب» و «آتش» در ضرب‌المثل‌های برآمده از ادب فارسی. زبان و ادبیات فارسی، ۲۹ (۹۰)، ۷-۲۴.
- ابراهیمی، بهروز، عامری، حیات، و ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۷). استعاره‌های مفهومی عشق در آینه ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۶ (۲۰)، ۲۳-۴۸.
- ابراهیمی، بهروز، عامری، حیات، و ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۸). تحلیلی استعاری زبان‌شناختی بر ضرب‌المثل‌های حوزه احساسی خشم در زبان‌های فارسی و ترکی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۳ (۹)، ۳۴-۱۷. doi: 10.30495/irll.2019.668181
- اکو، امبرتو (۱۳۸۳). استعاره: بازآفرینی مبنای تفکر. به کوشش گروه مترجمان. تهران: سوره مهر.
- بورشه، ت، و همکاران (۱۳۷۷). زبان‌شناسی و ادبیات: تاریخچه چند اصطلاح. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
- تیلر، جان رابرت (۱۳۸۳). بسط مقوله: مجاز در کتاب استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی. ترجمه مریم صابری پور نوری فام، گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: مهر.
- چاتریس - بلک، جان‌اتان (۱۳۹۷). تحلیل انتقادی استعاره. ترجمه یکتا پناه‌پور. قم: لوگوس.
- خلیفه‌زاده، علیرضا (۱۳۹۳). هفت شهر لیراوی و بندر دیلم. بوشهر: شروع.
- دانشفر، شیدا (۱۳۸۹). بررسی کاربرد اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در روزنامه همشهری (رویکردی زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۲). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی. تهران: سمت.
- رضایی، محمد، و مقیمی، نرجس (۱۳۹۲). بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی. مطالعات زبانی و بلاغی، ۴ (۸)، ۹۱-۱۱۶. doi: 10.22075/jlrs.2017.1820
- زارع ماهفروزی، مریم، و کربلایی صادق، مهناز (۱۳۹۷). بررسی استعاره‌های مفهومی در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گونه مازندرانی: رویکردی شناختی. زبان‌کاوی، ۶ (۶)، ۲۳-۴۰.

سیف‌اللهی، کبری (۱۳۸۲). بررسی فرایندهای درک استعاره در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه.

شیری، قهرمان (۱۳۸۹). تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن. کاوش‌نامه، ۱۱(۲۰)، ۳۳-۵۴.
doi: 10.29252/KAVOSH.2010.2504

گلشائی، رامین، موسوی، فرزانه، و حق‌بین، فریده (۱۳۹۹). تحلیلی شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری. مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۸(۲)، ۸۱-۱۰۱.
doi: 10.22126/jlw.2020.4548.1350

لیراوی، الله کرم (۱۳۸۰). گویش و ادبیات فرهنگ مردم دیلم و لیراوی. تهران: پازینه.

مشعشعی، پانته‌آ (۱۳۸۰). استعاره در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

Billkova, I. (2000). Czech and English Idioms of Body Parts: A View from Cognitive Semantics. University of Glasgow. Dissertation.

Evans, V. & Green, M. (2006). Cognitive linguistics. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Kovecses, Z. (2010). *Metaphor, A practical Introduction*. London: Oxford University Press.

Kovecses, Z., & Szabó, P.K. (1996). Idioms: A View from Cognitive Semantics. *Applied Linguistics*, 17, 326-355.

Laval, V. (2003). Idiom comprehension and metapragmatic knowledge in French children. *Journal of Pragmatics* 35: 723-739. doi: 10.1016/S0378-2166(02)00137-6

Libben, M. R., & Titone, D. A. (2008). The multidetermined nature of idiom processing. *Memory and Cognition* 36(6): 1103-1121. doi: 10.3758/MC.36.6.1103

Tang, Pei. (2009). Wind as a Conceptual Metaphor in Mandarin Chinese Proverbs: A Dictionary-based Analysis. Available @
<https://auir.au.edu.tw/handle/987654321/2625>

Wasow, T., Sag, I., & Nunberg, G. (1983). *Idioms: An interim report*. In: S. Hattori and K. Inoue, eds., *Proceedings of the XIII International Congress of Linguistics*, Tokyo.